معرفت شماره 098 - بهمن 1384

فلسفه عزاداري و گريه براي امام حسين(عليه السلام)1

حامد منتظري مقدم

با گذر زمان، اين نكته به روشني معلوم شد كه امام حسين(عليه السلام) و يارانش، مردان «پيروزِ» كربلا بودند. در كربلا، گرچه آنان، جان باختند; اما اسلام را حياتي دوباره بخشيدند، رسمِ ستم ستيزي را به جهانيان آموختند، و خود نيز به فيض بزرگ شهادت دست يافتند. همچنين، آنان براي هميشه تاريخ، در نگاه دين مداران و عدالت خواهان جايگاهي شكوهمند يافتند و محبوبِ دل‌هاي مؤمنان شدند.

با اين حال، قيام پيروزمندانه امام حسين(عليه السلام)در عاشوراي سال 61 هجري، با نثار خون‌هاي پاك عزيزان، بي قراري‌هاي كودكان، بي پناهي‌هاي بانوان، و يا صحنه هايي آكنده از «مصيبت» و «مظلوميت» رقم خورد. بر اين اساس، يادآوري اخبار آن قيام خونين، همواره عواطف انسان‌ها ـ مسلمان و نامسلمان ـ را به تأثر واداشته،2 و در طول تاريخ به برپايي عزاداري ـ با شكل‌هاي گوناگون ـ انجاميده است. از اين رهگذر، پس از گذشت چهارده قرن و اندي، همچنان درس هاو پيام‌هاي آن قيام تازه و زنده مانده است.

اين همه در حالي است كه از ديرباز تاكنون، همواره مخالفاني نيز وجود داشته اند كه عزاداري براي امام حسين(عليه السلام) را انكار كرده و يا درباره آن شبهه و ترديد روا داشته اند. ايشان، گاهي كوشيده اند تا مشروعيتِ عزاداري براي امام حسين(عليه السلام) را نفي كنند3 و گاهي نيز كاركردهاي اجتماعي آن را زير سؤال برده اند.

امروزه، عزاداري براي امام حسين(عليه السلام) بيشتر با شكل اخير از ترديد و انكار، و با اين گونه شبهات مواجه است: چرا بايد براي حادثه اي كه قرن‌ها از وقوع آن گذشته، عزاداري و گريه كنيم; سياه پوش كردن كوچه و بازار و محافل و بر سر و سينه زدن تا كي؟ آيا نمي شود ياد حادثه عاشورا را با شيوه‌هاي نو همانند برگزاري همايش و كنفرانس مطبوعاتي و... گرامي داشت؟4 همچنين، گاهي اين چنين، پرسش مي شود: اگر امام حسين(عليه السلام) با حركت خود در روز عاشورا، پيروز و برنده واقعي ميدان بود، چرا شيعيان و محبّان آن حضرت به جاي جشن و سرور، گريه و عزاداري مي كنند؟5

روي هم رفته، پرسش‌ها و شبهات ياد شده را مي توان در دو سؤال اساسي زير خلاصه كرد:

1. عزاداري براي امام حسين(عليه السلام) چيست؟ (سؤال از چيستي);

2. عزاداري براي امام حسين(عليه السلام) چرا برپا مي شود؟ (سؤال از چرايي).

در اين نوشتار، افزون بر پاسخ گويي به دو سؤال مزبور، با توجه به اينكه عزاداري در اساس، بر پايه گريه كردن استوار بوده، و با توجه به اينكه در روايات، پاداش عظيمي براي گريه بر امام حسين(عليه السلام) بيان شده است، به پرسش زير نيز پاسخ گفته مي شود:

3. گريه بر امام حسين(عليه السلام) چيست و بر چه گونه هايي است؟ و در اساس، چرا بر امام حسين(عليه السلام) مي گريند؟ (سؤال از چيستي و چرايي).

در ادامه اين قسمت از نوشتار، سؤالات ياد شده در سه بخش پاسخ داده مي شود:

1. چيستي عزاداري براي امام حسين(عليه السلام)

«عَزا» در لغت، به معناي «صبر و شكيبايي كردن بر هر چيزي كه انسان از دست مي دهد»،6 و نيز به معناي «خوب صبر كردن»، «صبر كردن در مصيبت» و «سوگ و مصيبت» است.7 در عربي، «عَزّيْتُ فلاناً» يعني او را دلداري و تسلّي دادم، و «اَحْسَنَ اللّهُ عَزاك» يعني خداوند تو را صبر نيك دهد.8

بر اين اساس، «عزاداري» مراسمي است كه براي آرامش بخشيدن به فرد يا افراد داغ ديده برگزار مي شود. براي اين منظور، روش‌هاي متعددي كاربرد دارد; مانند: هم دردي كردنِ زباني با فرد داغ ديده، گريه كردن همراه با فرد داغ ديده، شنيدن غم و غصه‌هاي فرد داغ ديده، يادآوري داغ‌هاي ديگران به ويژه داغ‌هاي بزرگان ديني و تاريخي و... . در جوامع مختلف، عزاداري معمولا در قالب مراسم جمعي، در چند مرحله زماني (سوم، هفتم، چهلم و...) و با آدابي مخصوص برگزار مي شود، و روي هم رفته، تأثير بسيار شگرفي در آرامش بخشيدن به افراد داغ ديده دارد.9

افزون بر مراسم عزاداري، دو عامل «گذشت زمان» و «فراموشي» به ياري فرد داغ ديده مي آيد و اندك اندك او را از هيجان‌هاي ناشي از غم ديدگي مي رهاند.10 در اين حال، معمولا مراسم عزاداري نيز متوقف مي شود، و در نهايت، براي بزرگداشت و ياد بود، مراسمي برپا مي شود; البته روشن است كه نقش مراسم يادبود در آرامش بخشيدن به بازماندگان بسيار اندك، و نقش آن در زنده نگاه داشتنِ نام و ياد فرد در گذشته بسيار فراوان است. از اين رو، برگزاري مراسم بزرگداشت و يادبود براي بزرگان ديني، ملّي و دانشمندان، حتي پس از گذشت زمان دراز از فقدان آن ها، كاري بسيار رايج است.

در وهله نخست، به نظر مي رسد كه برپايي مراسم عزاداري براي امام حسين(عليه السلام)از نوع اخير است; اما در واقع، شخصيت امام حسين(عليه السلام)چندان عظيم، و حوادث قيام او چنان مصيبت بار است كه عزاداري وي به هيچ وجه با مراسم معمول در ياد بود و بزرگداشت افراد كه غالباً خشك و بي هيجان است، همانندي ندارد. پس از گذشت چهارده قرن و اندي از حادثه عاشورا، شركت كنندگان در عزاداري امام حسين(عليه السلام)در واقع، خويشتن را مصيبت زده و داغدارِ آن حادثه بزرگ مي يابند و با شركت در اين مراسم عملا به يكديگر، و نيز به صاحبان اصلي مصيبت (اهل بيت(عليهم السلام)) تسلّي مي دهند.11 گواه بر اين سخن، آن است كه عزادارانِ امام حسين(عليه السلام)، به يادِ مصائب و مظلوميت آن حضرت گريه و شيون سر مي دهند و حتي بي تاب مي شوند; البته اين حالات ريشه در پيوند عميق عاطفي با امام حسين(عليه السلام) و اهل بيت(عليهم السلام)دارد كه در اين باره، در ادامه نوشتار به تفصيل سخن به ميان خواهد آمد.

ناگفته پيداست كه برپايي عزاداري امام حسين(عليه السلام) افزون بر تسلّي بخشيدن به شركت كنندگان در آن مراسم، به طور كاملا طبيعي، سبب مي شود تا نام و ياد امام حسين(عليه السلام) و حماسه عظيم او همواره زنده و تازه نگاه داشته شود; به ويژه آنكه عزاداري بر امام حسين(عليه السلام)در قالب يكي از مردمي ترين رسم‌هاي اجتماعي ميان مسلمانان انجام مي شود و همگان در هر سنّ و از هر صنف ـ زن و مرد، پير و جوان و خردسال، و... ـ با حضور در آن، پيام‌ها و درس‌هاي حماسه حسيني را با عمق جان دريافت مي كنند.

2. چرايي عزاداري براي امام حسين(عليه السلام)

عزاداران امام حسين(عليه السلام) با حضور در مراسم عزاداري آن حضرت، در واقع، خويشتن را مصيبت زده و داغ دارِ حادثه خونين عاشورا مي يابند; گريه و شيون سر مي دهند و بي تاب مي شوند. بر اين اساس، در اين قسمت از نوشتار، ابتدا بايد بر اين سخن اذعان كرد كه عزاداري امام حسين(عليه السلام)، گرچه به گونه اي است كه شركت كنندگان در آن، غمبار و گريان مي شوند، اما با وجود اين، آن مراسم تأثيرات رواني بسيار مطلوبي بر روي ايشان بر جاي مي گذارد. بي گمان، شركت كنندگان در عزاداري امام حسين(عليه السلام)آرامشي ويژه و لذتي خاص را احساس مي كنند، و اگر غمي بر چهره آنان مي نشيند، غمي متفاوت با غم و غصه‌هاي زندگي روزمره است; غم معنويت، غم آخرت و غم مظلوميت است. غمي است كه منشأ حركت است، و كنشوري اجتماعي افراد را افزايش مي دهد نه كاهش، و عامل نابهنجار در زندگي افراد نمي شود، بلكه در مواردي نقش درماني ايفا مي كند، و به زندگي نشاط مي بخشد.12 از اين رو، كساني كه حضور در مجالس عزاداري امام حسين(عليه السلام) را تجربه كرده اند، هرگز از تكرار و استمرار آن دلزده نمي شوند; در حالي كه بي گمان، در هيچ مجلس ياد بود و بزرگداشت ديگري، وضع بدين گونه نيست.

حال، بايد ديد كه چرا عزاداران حسيني، به شكل خود خواسته، به مجالس سوگواري امام حسين(عليه السلام) پا مي گذارند، جامه سياه بر تن مي كنند، بر سر و سينه مي زنند، اشك مي ريزند و...؟ بي گمان، پاسخ به اين پرسش، خود مي تواند بيانگر «چرايي عزاداري براي امام حسين(عليه السلام)» باشد.

اساسِ پاسخ را بايد در مهر و محبّتِ به امام حسين(عليه السلام)جستوجو كرد كه تا «ژرفاي احساسات و عواطفِ» عزاداران راه يافته،13 و ايشان را چنان شيفته و شيدا كرده است كه ناآشنايان طعنه گو، از حالت آنان به «جنون» تعبير مي كنند. آري، عزاداران امام حسين(عليه السلام) بر اساس «پيوند عميق عاطفي»، هر ساله مراسم عزاي حسيني را با شكوه تر از قبل برگزار مي كنند، و اين همه، تجلّي اين فرموده رسول خدا(صلي الله عليه وآله)است: «إن لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لاتبرد ابداً»14; براي شهادت امام حسين(عليه السلام)در دل‌هاي مؤمنان حرارتي است كه هرگز سرد و خاموش نمي شود.

بر اين اساس، مهر، عشق و عاطفه، مهم ترين پشتوانه براي برپايي مراسم عزاداري امام حسين(عليه السلام) بوده است. با وجود اين، كاركرد آن مراسم، هرگز به جنبه عاطفي محدود نبوده است. در طول تاريخ، برگزاري عزاداري براي امام حسين(عليه السلام)فرصتي مناسب به دست مي داده است تا مرثيه سرايان و خطيبان، همگان را با شخصيت و نهضت امام حسين(عليه السلام)، و نيز با معارف اسلامي آشنا كنند. بر اين اساس، عزاداري امام حسين(عليه السلام)آثار، فوايد و كاركردهاي بسيار مهمي در ابعاد فرهنگي، اجتماعي و سياسي داشته است. بي گمان، شناخت اين كاركردها و آثار سبب مي شود تا ما نسبت به «چرايي عزاداري براي امام حسين(عليه السلام)» آگاهي ژرف تري پيدا كنيم. از اين رو، در اينجا، مهم ترين كاركردها و آثار عزاداري امام حسين(عليه السلام)، به اجمال شناسايي مي شود:

الف. زنده نگاه داشتن نهضت عاشورا

عزاداري براي امام حسين(عليه السلام) در مهم ترين كاركرد خود، سبب شده است تا ياد، نام و پيام‌هاي نهضت عاشورا زنده و جاويد بماند، و آموزه‌هاي آن به همه بشريت انتقال يابد. از اين طريق، همه انسان‌ها ـ مسلمان و نامسلمان ـ در طول تاريخ، با آموزه هايي همچون: ستم ستيزي، آزادگي، شهادت طلبي، ايثار و حقيقت جويي آشنا شده اند. در اين باره، اين سخن از يك نويسنده غربي بسيار جالب توجه است: «اگر مورخان ما حقيقت اين روز (عاشورا) را مي دانستند و درك مي كردند كه عاشورا چه روزي است، اين عزاداري را مجنونانه نمي پنداشتند; زيرا پيروان حسيني به واسطه عزاداري حسيني مي دانند كه پستي و زير دستي و استعمار و استثمار را نبايد قبول كرد; زيرا شعار پيشرو و آقاي آن‌ها ندادنِ تن به زير بار ظلم و ستم بود.»15

ب. معرفي الگوهاي راستين و ايجاد پيوند عميق عاطفي با آنان

عزاداران حسيني، با شركت در مراسم عزاي امام حسين(عليه السلام)و ياران با وفايش، با شخصيت و عظمت روحي آنان آشنا مي شوند، و آنان را انسان‌هاي كاملي مي يابند كه واجد صفات پسنديده صبر، وفا، استقامت، و از خود گذشتگي اند، و هر يك، الگو و اُسوه نيكي هايند. مهم تر اينكه عزاداران به ياد مظلوميت و مصيبت ايشان به سوگ مي نشينند، مي گريند، و بر سر و سينه مي زنند، و از اين طريق، شناخت خود را نسبت به آنان با پيوندي عاطفي، استحكام مي بخشند.

از آن سو، عزاداران با دشمنان امام حسين(عليه السلام)، يزيد و يزيديان، نيز آشنا مي شوند، و نسبت به آنان عميقاً نفرت پيدا مي كنند. بر اين اساس، عزاداري امام حسين(عليه السلام)، در عمل، به تحقّقِ «تولّي» و «تبرّي» مي انجامد، و فرصتي مي شود تا عزاداران در خطاب به مقتداي خود، اعلام كنند: «انّي سلمٌ لِمن سالمكم و حربٌ لِمن حاربكم و ولي لِمن والاكم و عدوٌّ لِمن عاداكم»16; من، با كساني كه با شما در آشتي و صلح باشند، آشتي اَم ; و با كساني كه با شما در ستيز و جنگ باشند، در ستيزم; و با كساني كه شما را دوست بدارند، دوستمَ; و با كساني كه شما را دشمن بدارند، دشمَنم.

ج. تعليم معارف ديني

مجالس عزاداري امام حسين(عليه السلام)فرصتي بسيار ارزشمند به دست مي دهد تا واعظان و خطيبان عالم، به بيان احكام و مباحث شرعي، اخلاقي و اعتقادي بپردازند و عزاداران حسيني را با معارف ديني آشنا كنند. بر اين اساس، همان گونه كه در محرم سال 61 هجري، امام حسين(عليه السلام)براي احياي دين قيام كرد، مراسم عزاداري او نيز در طول تاريخ، بستري شد براي احياي دين و ترويج معارف آن.

د. ايجاد معنويّت در جامعه

چنان كه پيش تر نيز گذشت، شركت در عزاداري امام حسين(عليه السلام)، آرامش و لذت خاصي به عزاداران مي بخشد. در واقع، اين آرامش ناشي از فضاي ويژه اي است كه در مجالس عزاي حسيني به وجود مي آيد. در اين مجالس، سخن از ديانت، حقيقت و مظلوميت، با اشك و سوز همراه مي شود و جان‌هاي خسته از زندگي‌هاي روزمره را دگرگون مي كند. در نتيجه، عزاداران احساس پاكي، سبكباري، لطافت و معنويت مي كنند كه اين حالات خود مي تواند بيانگر نوعي از تزكيه و پالايش روحي باشد كه با شركت در مجالس عزاي حسيني به دست مي آيد; البته سزاوار است كه عزاداران در خارج از مجالس عزا نيز مراقب اعمال خود باشند تا رشد معنوي آنان افول نيابد.

در اينجا، همچنان بايد تأكيد كرد كه موارد ياد شده در بالا، تنها برخي از مهم ترين كاركردها و آثار عزاداري امام حسين(عليه السلام)است.17 اهميت موارد ياد شده بر همگان روشن است، و بي شك، مي توان ريشه ترديدها و انكارهايي را كه نسبت به برپايي عزاداري براي امام حسين(عليه السلام) انجام مي شود، در خصومت با همين آثار و كاركردها يافت. در اين باره، امام خميني(قدس سره) هشدار داده و مي فرمايد: «... آن روضه‌هاي سنّتي و آن مصيبت‌ها را زنده نگاه داريد كه بركاتي كه به ما مي رسد از آن هاست، اين بركات از كربلاست. كربلا و نام مبارك سيدالشهدا را زنده نگه داريد كه با زنده بودن او اسلام زنده نگه داشته مي شود.»18 همچنين، مي فرمايد: «روضه سيدالشهدا براي حفظ مكتب سيدالشهدا است. آن كساني كه مي گويند روضه سيدالشهدا را نخوانيد، اصلا نمي فهمند مكتب سيدالشهدا چه بوده و نمي دانند يعني چه. اين گريه‌ها و اين روضه ها، اين مكتب را حفظ كرده است...»19

3. گريه بر امام حسين(عليه السلام)(چيستي و چرايي)

روايات نقل شده از معصومان(عليهم السلام) بيانگر آن است كه آنان، خود به ياد مصائب و مظلوميت امام حسين(عليه السلام) مي گريستند و نيز از اصحابشان مي خواستند كه اين گونه رفتار كنند، و به منظور تشويق آنان، پاداش عظيمِ گريه بر حسين(عليه السلام) را بيان مي كردند. بي گمان، همين رهنمودهاي معصومان(عليهم السلام)، منشأ اصلي براي برپايي عزاداري امام حسين(عليه السلام) بوده، نيز در تداوم و بقاي آن، و تبديل شدنِ آن به شكل يك رسم و سنّت اجتماعي، نقش محوري داشته است.

حال در اينجا، بايد ديد كه گريه بر امام حسين(عليه السلام) چيست و بر چه گونه هايي است؟ و در اساس، چرا بر حسين(عليه السلام)مي گريند؟

براي پاسخ گويي به اين پرسش ها، نخست بايد بررسي كرد كه به طور كلي، گريه كردن چگونه رفتاري است و چه انواعي دارد؟

در اين باره، بايد گفت كه گريستن ـ همچون خنديدن ـ يك رفتار هيجاني مخصوص به انسان هاست. هر انساني، كما بيش، مواردي از گريه كردنِ خود را تجربه كرده و يا گريستن ديگران را ديده است، و به وضوح دريافته است كه گريه ـ مانند خنده ـ برآمده از شديدترين حالات احساسي انسان است.20همچنين، تجربه نشان مي دهد كه ابراز ناراحتي به وسيله گريه ـ يا ابراز شادي به وسيله خنده ـ از نشانه‌هاي تعادل روحي انسان است. به گونه اي كه اگر فردي نگريد ـ يا نخندد ـ مي توان روان او را نامتعادل توصيف كرد. انسان هايي كه با گريه و خنده، غم‌ها و شادي‌هاي خود را بروز مي دهند، از سلامت جسمي و روحي بيشتري و از نشاط و تحرك بهتري، در صحنه زندگي برخوردارند. از اين رو، مشاهده مظلوميت و مصائب كساني كه مورد علاقه انسان هستند، نيز تجسم و يادآوري آن‌ها ـ كه در مورد امام حسين(عليه السلام) و يارانش چنين است ـ عواطف انسان هايي را كه فطرتي پاك دارند، تحت تأثير قرار مي دهد، و سبب مي شود تا بر آن مظلوميّت و مصائب بگريند.21

بر اين اساس، گريه كردن يكي از رفتارهاي عادي و طبيعي آدمي است. گريه، داراي يك ظاهر است و يك باطن. ظاهر آن يك امر فيزيولوژيك است. تأثيرات رواني، از طريق محرك‌هاي بيروني يا دروني مثل تفكر، وارد چرخه فيزيولوژي مغز و اعصاب مي شود، در نتيجه، بخش خاصي از مغز تحريك مي گردد، و به غدد اشكي چشم فرمان فعاليت مي هد و در نهايت، قطرات اشك جاري مي شود كه ما آن را گريه مي ناميم. باطن گريه همان تأثيرات دروني و عاطفي است كه به سبب عوامل مختلف، در فرد بروز مي يابد. بر اين اساس، «گريه» انواع گوناگوني دارد كه در اين جا، مهم ترين آن ها، به اجمال شناسايي مي شود:22

الف. گريه ناشي از علاقه طبيعي انسان به خود و متعلقات خود

اين نوع از گريه، يا ريشه در دردمندي جسمي دارد كه بيشتر در افراد كم سنّ و سال بروز مي يابد، و يا برخاسته از غم و اندوهي است كه در مواجهه با حوادث ناگوار، فضاي دروني انسان را فرا مي گيرد; حوادثي همچون: فقدان بستگان و آشنايان، از دست دادن شيء يا فرصت مورد علاقه، عدم دست يابي به موفقيتي مهم، عدم دست يابي به پيروزي در مسابقات ورزشي و... . در چنين حالتي، به اصطلاح عاميانه، عقده‌ها گشوده، و اشك از چشم جاري مي شود. در اصطلاح روان شناسان، گريه در اين حالت، سببِ «تخليه رواني ـ هيجاني» مي شود، و در نتيجه، فرد تا حدود زيادي آرامش پيدا مي كند.23

در داغ از دست دادن عزيزان، اين نوع از گريه در افراد بازمانده بروز مي يابد، و ناشي از احساس فراق و جدا شدن از آن عزيز درگذشته است. چنين گريه اي، معمولا براي همه افراد، در سنين، جوامع و جايگاه‌هاي مختلف پيش مي آيد، چنان كه درباره شخص رسول اكرم(صلي الله عليه وآله) نيز گزارش شده است. حضرت در داغ وفات فرزندش ابراهيم (سال 9 هجري)، چنان گريستند كه اشك بر محاسن مباركش جاري شد، و در برابر آنان كه كوشيدند وي را از اين كار منع كنند، فرمودند: «... اين اشك، از روي رحمت و رأفت است و هر كس رحم نكند، مورد رحمت قرار نمي گيرد»،24 و بنا به گزارشي، چنين فرمودند: «چشم مي گِريد، و قلب اندوهناك مي شود، اما ما سخني نمي گوييم كه ]ناسپاسي باشد و [پروردگار را به خشم آورد.»25 در سوگ درگذشت رقيه دختر پيامبر(صلي الله عليه وآله)(سال 2 هجري)، عمربن الخطاب كوشيد تا زنان را از گريستن باز دارد، اما رسول خدا(صلي الله عليه وآله) مانع او شد، و فرمود: «... هر چه از چشم و قلب باشد ]يعني اشك و اندوه[، از روي رحمت و رأفت است، و هر چه از زبان و دست باشد ]كارهايي مانند: ناسپاسي كردن، گريبان دريدن، به خود لطمه زدن و...[ از شيطان است.»26 همچنين رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)، در شهادت عموي گرامي اش حمزه (سال 3 هجري)، با بيانِ اين سخن كه «عمويم حمزه گريه كننده ندارد»، ديگران را به گريستن بر حمزه واداشت،27 و نيز خود براي او بسيار گريه كرد،28 چنان كه حضرت ـ در موارد مختلف ـ در داغ بستگان و ياران ديگر خويش اشك ريخت،29 وروي هم رفته،اين گونه رفتارهاي پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)سبب شد تا گريستن براي درگذشتگان، در جايگاه يك رسم اجتماعي «تأييد شده از سوي شرع» در ميان مسلمانان رواج يابد. در اينجا، بايد از نوع ديگري از گريه ياد كرد كه حالتي ويژه دارد. برخلاف موارد ديگر كه بر اثر غم و اندوه بروز مي يابد، ويژگي اين نوع خاص در اين است كه در حالت شادماني شديد پيش مي آيد، و معمولا «گريه شوق» ناميده مي شود. اين گريه در مواردي است كه انسان، پس از گذرانِ دوره اي از فراق، جدايي و نااميد شدن در دست يابي به شيء، نعمت يا يكي از عزيزانِ خود، به آن خواسته نايافته مي رسد، پس در اين هنگام، از شدت شوق و هيجان، بي اختيار مي گريد. چنين گريه اي، از جلوه‌هاي زيبايي احساس و دلدادگي روحي انسان است.30 چنان كه در تاريخ صدر اسلام (سال 7 هجري پس از فتح خيبر)، هنگامي كه جعفربن ابي طالب پس از سال‌ها حضور در حبشه، به مدينه بازگشت و به حضور رسول اكرم(صلي الله عليه وآله)رسيد، پيامبر(صلي الله عليه وآله)به استقبال او رفت، «و بكي فرحاً برؤيته; و از شوق ديدارش گريست.»31

ب. گريه ناشي از نوع دوستي و مِهرورزي نسبت به ديگران

انسان، به طور طبيعي موجودي نوع دوست و مِهرورز است كه با مشاهده ـ يا آگاه شدن از ـ بروز حوداث ناگوار براي ديگران، متأثر مي شود، و حتي براي آنان مي گِريد. در مواردي همچون: سيل، زلزله، قحطي، و بلاياي طبيعي ديگر كه معمولا به شماري از انسان‌ها آسيب مي رسد و آنان با وضعيتي وخيم مواجه مي شوند، حتي كساني كه خارج از صحنه حوادث اند، با آگاه شدن از آن، بسيار متأثر، و گاهي گريان مي شوند; البته اين حالت، سبب مي شود تا ايشان در ياري رساندن به آسيب ديدگان اقدام كنند; حتي گاهي به روشني ديده مي شود كه ميان ميزان متأثر شدنِ افراد از يك سو، و ميزان ياري رساني آنان به آسيب ديدگان از سوي ديگر، پيوستگي برقرار است.

قسم ديگري از گريه نوع دوستانه، گريه بر «مظلوم» است. انسان ها، از روي رأفت و دلسوزي، با مشاهده ـ يا آگاه شدن از ـ ستمديدگي هم نوعان خود متأثر مي شوند، و حتي براي آنان مي گريند. يك جنبه آشكار از گريه براي حضرت امام حسين(عليه السلام)همين قسم از گريه است كه در اين باره، پس از اين، به تفصيل سخن به ميان مي آيد.

ج. گريه ناشي از عقيده و كمال خواهي

در جهان بيني الهي، كمال انسان در تقرّب و نزديكي جستن به خداست. در اين جهان بيني، آموزه‌هاي خاصي مطرح است كه آن آموزه ها، به گونه‌هاي خاصي از گريه، معنا و مفهوم مي بخشد; مانند اينكه گريه ناشي از «خوف خدا»، زمينه ساز قرب الهي،32 و مايه دست يابي به رحمت خداوند است.33 بر اين اساس، انسان‌هاي معتقد و مؤمن، در پيشگاه خداوند، خاشعانه به مناجات مي پردازند، خطاها و گناهان خود را به ياد مي آورند، و با سوزِ دل و اشك چشم، از خداوند آمرزش مي جويند.

همچنين در اينجا، نوعي از گريه ناشي از فضيلت طلبي و كمال خواهي34 را نيز مي توان شناسايي كرد كه برخاسته از اعتقاد به كمالات انساني و كوشش براي رسيدن به آن كمالات است. در چنين مسيري، رهپويان، از شمع وجودِ انسان‌هاي با فضيلت و به كمال رسيده ـ مانند: پيشوايان و بزرگان دين، معلّمان و مربيان اخلاق و... ـ بهره مي برند، و چنانچه شمع وجود ايشان خاموش شود، اندوهي بزرگ آنان را فرا مي گيرد. از اين رو، داغ از دست رفتنِ انسان‌هاي با كمال و فضيلت، همواره بسيار سنگين است، و همگان ـ و نه فقط بستگانشان ـ براي آنان به سوگواري مي پردازند. در اين باره، اين نمونه تاريخي، جالب توجه است: پس از وفات پيامبر اكرم(صلي الله عليه وآله)، «امّ ايمن»35 گريه مي كرد. عمربن الخطاب از او پرسيد: «چرا گريه مي كني؟ مگر نه اينكه رسول خدا(صلي الله عليه وآله) در پيشگاه خداوند است؟» امّ ايمن پاسخ داد: «گريه من براي از دست دادنِ رسول خدا(صلي الله عليه وآله)نيست، بلكه براي آن است كه با درگذشت او، دست ما از اَخبار آسمان و وحي كوتاه شده است.»36

در اينجا، بايد توجه داشت چنان كه پيشتر نيز گفته شد، انواع سه گانه گريه ياد شده در بالا، بر اساسِ عوامل مختلف گريستن است. بنابراين، گاهي فقط يك، و يا دو مورد از عوامل مزبور تحقق مي يابد، و گاهي ممكن است كه هر سه عامل، به طور يكجا و به شكل متداخل عمل كنند كه در اين حالت، بالطبع بر غم و اندوه سوگواران افزوده مي شود، و گريه‌هاي ايشان شدت مي يابد; چنانچه هر گاه «انساني با فضل و كمال از بستگان و عزيزان، به شكلي مظلومانه» كشته شود، گريه بازماندگانش مي تواند ناشي از هر سه عامل اصلي ياد شده باشد.

حال پس از شناخت انواع اصلي گريه و عوامل هر يك از آن ها، بايد بررسي كرد كه گريه بر امام حسين(عليه السلام)از كدام نوع است؟ در پاسخ، نخست بايد تأكيد كرد كه عزاداري امام حسين(عليه السلام)از ديرباز در بستر وسيع زماني،و پهنه‌هاي مختلف مكاني انجام شده، وطيف وسيعي از گريه كنندگان را در برگرفته است. بر اين اساس، تشخيصِ نوع گريه امام حسين(عليه السلام)، بدون توجه به تفاوت شركت كنندگان در سوگواري و مراحل مختلف آن، امري ناممكن مي نمايد.

بي گمان، گريه‌هاي طولاني بزرگ ترين بازمانده عاشورا، حضرت امام سجاد(عليه السلام) كه از نزديك صحنه‌هاي مصيبت بار كربلا و مظلوميت‌هاي پدر، برادران، عموها و ديگر عزيزان و همراهان خود را مشاهده كرده بود، گريه هايي بود كاملا متمايز، و ناشي از هر سه عامل: گريه از روي رحمت و رأفت در داغِ عزيزان; گريه بر مظلوميت ها; و گريه بر فقدان انسان هايي در حدّ اعلاي فضل و كمال و پاكي.

پس از آن، در دوران متأخرتر، گريه‌هاي كساني كه با تشويق‌هاي ائمه اطهار(عليهم السلام)، و با آگاهي از اجر عظيم گريه بر امام حسين(عليه السلام)، اقدام به برپايي مجالس عزا براي آن حضرت مي كردند و به ياد مصائب او مي گريستند، گريه هايي بوده است بر مظلوميت، و ناشي از عقيده.

بر اين اساس، اعتقاد به پاداش فراوان گريه بر امام حسين(عليه السلام)و نيز يادكرد از مصيبت‌ها و مظلوميت‌هاي آن حضرت، همواره در طول تاريخ، در برپايي عزاداري‌هاي حسيني تأثيرگذار بوده، و سبب شده است تا احساسات و عواطف عزاداران، با ياد و نام اباعبدالله الحسين(عليه السلام) و ياران با وفايش، پيوندي ناگسستني و عميق بيابد، و پس از قرن ها، براي آنان، همچون عزيزترين نزديكان خود سوگواري كنند، بگريند و بر سر و سينه بزنند.

در اين ميان، «مظلوميتِ» امام حسين(عليه السلام)37 و ديگر شهيدان كربلا، عاملي بسيار مهم در برانگيختن احساسات و هيجانات همه انسان‌هاي پاك دل بوده، بسياري از افراد غيرشيعه و حتي غيرمسلمان را در زمره سوگواران حسيني در آورده است. «مظلوميتِ» آنان كه در قالب مصيبت هايشان يادآوري مي شده، براي دل و جان عزاداران «سوز»، و براي چشم آنان، «اشك» را به ارمغان مي آورده است; البته عشق و محبت نسبت به امام حسين(عليه السلام) و يارانش در عمق وجود برخي از عزاداران، چنان نفوذ كرده است كه گاهي، فقط با شنيدن «نامِ» آنان، اشك از چشمانشان جاري مي شود:

آن چنان كز برگ گل، عطر و گلاب آيد برون تا كه نامت مي برم، از ديده آب آيد برون

رشته الفت بود در بين ما، كز قعر چاه كِي بدون رشته، آب بي حساب آيد برون؟

تا نسوزد دل، نريزد اشك و خون از ديده‌ها آتشي بايد كه خوناب كباب آيد برون

گر نباشد مهر تو، دل را نباشد ارزشي برگِ بي حاصل شود گل، چون گلاب آيد برون.38

آري، در عزاداري امام حسين(عليه السلام)، آنچه در برون تجلّي مي يابد، «اشكِ چشمِ» عزاداري است، و درون آن، مهر و محبتي است كه خداوند در دل‌هاي آنان قرار داده است; «اشك، زبانِ دل و شاهد عشق است.»39

آنچه در بالا گذشت، بيانگر چيستي گريه بر امام حسين(عليه السلام)بود، و نيز با شناخت عوامل آن، بخشي از چرايي گريه بر حسين(عليه السلام)را بيان مي كرد; در ادامه، به برخي از آثار و كاركردهاي گريه‌هاي سوگواران حسيني اشاره مي شود تا بدين سان، چرايي آن بيشتر روشن شود، همچنين، آنان كه ناآگاهانه به تشكيك و ترديد درباره مراسم عزاداري اباعبدالله الحسين(عليه السلام)مي پردازند به خطاي خود پي ببرند، نيز آشكار شود كه معاندان، چرا به اين مراسم، بسيار هجوم مي آورند.

برخي از آن آثار و كاركردها، جنبه فردي، و برخي نيز جنبه اجتماعي و سياسي دارد. از نظر فردي، گريه‌هاي عزاداران، از يك سو، آنان را تخليه هيجاني مي كند، به آرامش روحي ـ رواني مي رساند و باعث صفاي باطني مي شود كه در اين باره، پيش تر نيز سخن به ميان آمد. از سوي ديگر حضور عزاداران در مراسم عزاي حسيني، عواطف و شناخت آنان را تقويت مي كند، و نيز سبب مي شود تا آنان بكوشند در رفتار خود، شبيه به آنان باشند كه برايِشان مي گريند; هنگامي كه عزاداران به يادِ وفاداري ابوالفضل العباس(عليه السلام)، يا آزادگي حرّبن يزيد رياحي اشك مي ريزند، ناخود آگاه، خواهند كوشيد تا در حد توان، آزاد مرد و وفادار باشند، و از نامردمي به دور.40

گريه بر امام حسين(عليه السلام)، از نظر سياسي و اجتماعي نيز آثار و كاركردهاي بسيار مهمي دارد; زيرا اين گريه‌ها در جايگاه يك رفتار كاملا احساسي و هيجاني، و در عين حال كاملا آگاهانه، به يادِ بزرگمردي است كه براي احياي دين و اجراي عدالت، خود را در سخت ترين شرايط قرار داد و هر گونه مصيبت و مظلوميت را به تن خريد; بدين سان، اين گريه، شخصيت فرد عزادار را به شخصيت عظيم چنان انسان وارسته اي پيوند مي زند، و اهداف و آرمان‌هاي او را در عمق جان وي پايدار مي كند.

فرد عزادار با سوگمندي و گريه براي امام حسين(عليه السلام) آشكارا اعلام مي كند كه او وفادار به امام حسين(عليه السلام)، نهضت او، و آرمان‌هاي او است، و در ميدان عمل نيز وفاداري خود را به اثبات مي رساند; به ياد داريم كه در همين روزگار، در صحنه‌هاي مختلف انقلاب و دفاع مقدس، مردان حسيني در ميدان عمل چه خوش درخشيدند!

گريه و عزاداري براي حسين(عليه السلام)، در واقع، انقلاب و مكتب او را زنده نگاه داشته و پيام امام حسين(عليه السلام)را به همه انسان‌ها انتقال داده است. بر اين اساس، گريه در فرهنگ عاشورا، سلاح هميشه برّاني است كه فريادِ اعتراض بر ستمگران است و پاسدارِ خون شهيدان.41 در اين باره، اين سخنان از حضرت امام خميني(قدس سره)بسيار گوياست: «هر مكتبي، تا پايش سينه زن نباشد، تا پايش گريه كُن نباشد،... حفظ نمي شود»;42 «گريه كردن بر عزاي امام حسين(عليه السلام)، زنده نگه داشتن نهضت، و زنده نگه داشتن همين معنا است كه يك جمعيت كمي در مقابل يك امپراتور بزرگ ايستاد... آن‌ها از همين گريه‌ها مي ترسند، براي اينكه اين گريه اي است كه گريه بر مظلوم است، فرياد مقابل ظالم است.»43

پي‌نوشت‌ها

1ـ نوشتار حاضر، بخشي از طرح جامع مقتل امام حسين (ع) است كه به وسيله گروه تاريخ مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني (ره) در حال تدوين مي باشد.

2ـ ادوارد گيبون (1737ـ1794م) مورخ انگليسي مي گويد: «در طي قرون آينده بشريت، و در سرزمين هاي مختلف، شرح صحنه هاي حزن آور مرگ حسين موجب بيداري قلب خونسردترين قارئين ]و مخاطبان [خواهد شد.» (سيد عبدالكريم هاشمي نژاد، درسي كه حسين(عليه السلام)به انسان ها آموخت، چ سوم، تهران، فراهاني، 1351، ص 448.)

3ـ احمد تقي الدين ابن تيميّه» (661ـ 728ق) و پس از او، فرقه وهابيت عزاداري براي امام حسين(عليه السلام)را بدعت و حرام دانسته اند. (ابن تيميّه الحرّاني الدمشقي الحنبلي، منهاج السّنة النبوية في نقض كلام الشيعة و القدرية، رياض، مكتبة الرياض الحديثة، القاهرة، مكتبة الجمهورية، ج 2، ص 323ـ 326.)

4ـ عبدالحكيم سليمي، فلسفه عزاداري امام حسين(عليه السلام)، اهداف و آثار قيام امام حسين(عليه السلام)، تهران، مركز چاپ و نشر مجمع جهاني اهل بيت(عليهم السلام)با مشاركت نشر شاهد، 1381، ص 229.

5ـ براي آگاهي درباره برخي از اين گونه پرسش ها و شبهات و نيز پاسخ هاي آن ر.ك: محمّدتقي مصباح، آذرخشي ديگر از آسمان كربلا، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(قدس سره)، 1380، ص 14ـ23.

6ـ ابن منظور، لسان العرب، تصحيح امين محمد عبدالوهاب و محمدالصادق العبيدي، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1416، ج 9، ص 195 و 196 (ماده عزا).

7ـ علي اكبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1373، چ اول از دوره جديد، ج 10، ص 13984 (ماده عزا).

8ـ ابن منظور، پيشين، ج 9، ص 195و 196 (ماده عزا) / احمدبن محمد بن علي المقري الفيومي، المصباح المنير، قم، مؤسسة دارالهجرة، 1405ق، ص 408 (ماده عَزَوْتُه).

9ـ محمد كاوياني، «روان شناسي عزاداري»، تعاليم اخلاقي و عرفاني امام حسين(عليه السلام)، تهران، مركز چاپ و نشر مجمع جهاني اهل بيت(عليهم السلام) با مشاركت نشر شاهد، 1381، ص 346 و 347.

10ـ همان، ص 347.

11ـ امام محمّدباقر(عليه السلام) در پاسخ به يكي از اصحاب كه پرسيده بود: عزاداران امام حسين(عليه السلام)چگونه به يكديگر تسليت بگويند؟ چنين فرمودند: «يقولون: عظّم اللّه اجورنا بمصابنا بالحسين(عليه السلام)، و جعلنا و اياكم من الطالبين بثاره مع وليّه الامام المهدي من آل محمد(صلي الله عليه وآله)»: (به يكديگر) چنين مي گويند: خداوند پاداش هاي ما را در «مصيبتِ مان» درباره حسين(عليه السلام)عظيم گردانَد، و ما و شما را از زمره كساني قرار دهد كه به خونخواهي او، همراه با ولي خدا، امام، مهدي آل محمد(عليهم السلام)قيام مي كنند. (جعفربن محمد بن قولويه القمي، كامل الزيارات، تحقيق الشيخ الجود القيومي، لجنة التحقيق، مؤسسة نشر الفقاهة، 1417 ق، ص 325و 326.)

12ـ محمد كاوياني، پيشين، ص 350و 351.

13ـ مرتضي مطهري، قيام و انقلاب مهدي (عج) به ضميمه شهيد، چ پنجم، قم، صدرا، 1398ق، ص 122 و 123.

14ـ ميرزا حسين نوري طبرسي، مستدرك الوسائل، چ دوم، قم، مؤسسه آل بيت(عليهم السلام)لإحياءالتراث، 1408 ق، ج 10، ص 318.

15ـ سيد عبدالكريم هاشمي نژاد، پيشين، ص 451.

16ـ عبارتي است از «زيارت امام حسين(عليه السلام) در روز عاشورا» (جعفر بن محمدبن قولويه القمي، كامل الزيارات، ص 330.)

17ـ يكي ديگر از موارد مهم، نقش عزاداري امام حسين(عليه السلام) در ترويج مذهب تشيّع است. اثر ژوزف، خاورشناس فرانسوي در كتاب «اسلام و مسلمانان» در فصل «شيعه و پيشرفت هاي خيره كننده آن» به اين امر اذعان كرده است. ر.ك: سيد شرف الدين عاملي، فلسفه شهادت و عزاداري حسين بن علي(عليه السلام)، ترجمه علي صحت، انتشارات مرتضوي، 1351، ص 94 و 97.

18ـ امام خميني، صحيفه نور، مجموعه رهنمودهاي امام خميني(قدس سره)، تهران، تهيه و تدوين انتشارات سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، 69 ـ1361ش، ج 18، ص 22.

19ـ همان، ج 8، ص 69.

20ـ مرتضي مطهري، حماسه حسيني، چ هفدهم، تهران، صدرا، 1374، ج 3، ص 94.

21ـ حكيمه قاسمي، «فلسفه عزاداري يا اهميت سوگواري»، حماسه عاشورا، تهران، مركز چاپ و نشر مجمع جهاني اهل بيت(عليهم السلام)با مشاركت نشر شاهد، 1381، ص 167.

22ـ محمد كاوياني، پيشين، ص 352، به نقل از: حسين رجبي، پاسخ به شبهات عزاداري، ص 20.

23ـ همان، ص 352 و 353.

24ـ ابوجعفر محمدبن الحسن الطوسي، الامالي، تحقيق مؤسسة البعثة، قم، دارالثقافة، 1414 ق، ص 388، (مجلس سيزدهم).

25ـ «... قال رسول الله(صلي الله عليه وآله): تدمع العين و يحزن القلب، و لا نقول ما يسخط الربّ...» (محمدبن يزيد القزويني، سنن ابن ماجه، بيروت، دارالفكر، ج 1، ص 506.)

26ـ «... قال رسول الله(صلي الله عليه وآله)...: فانه مهما يكن من العين و القلب فمن الرحمة و ما يكون من اللسان و اليد، فمن الشيطان.» (ابي بكر بيهقي، السنن الكبري، بيروت، دارالفكر، ج 4، ص 70.)

27ـ احمدبن حنبل، مسند احمد، بيروت، دارالمعرفة، 1406 ق، ج 2، ص 84 / ابي بكر بيهقي، پيشين، ج 4، ص 70.

28ـ علي بن برهان الدين حلبي الشافعي، السيرة الحلبية، بيروت، داراحياء التراث العربي، ج 2، ص 246.

29ـ از جمله مي توان به گريستن پيامبر(صلي الله عليه وآله) بر سر مزار مادرش اشاره كرد. (مسلم نيشابوري، صحيح مسلم، بيروت، دارالفكر، ج 3، ص 65 / محمد كاوياني، پيشين، ص 339-341.)

30ـ حكيمه قاسمي، پيشين، ص 169.

31ـ محمّدباقر مجلسي، بحارالانوار، ج 21، ص 24.

32ـ امام باقر(عليه السلام)فرمود: «در نجواي خداوند با موسي(عليه السلام) بر روي كوه طور چنين بود: اي موسي به قوم خود، اين سخن مرا برسان كه هيچ چيزي مانند گريه از روي خشيّتِ من، متقرّبين را به من نزديك نمي كند.» (شيخ صدوق، ثواب الاعمال، چ دوم، قم، منشورات الرضي، 1368 ش، ص 172.)

33ـ در مناجاتي از امام سجاد(عليه السلام) چنين آمده است: «خداوندا! اشكِ چشم كسي كه از خوف تو بگريد، مورد رحمت تو قرار مي گيرد.» (شيخ طوسي، مصباح المتهجد، بيروت، مؤسسة فقه الشيعه، 1411 ق / 1991 م، ص 739.)

34ـ محمد كاوياني، پيشين، ص 353و354.

35ـ امّ ايمن، كنيز و دايه رسول خدا(صلي الله عليه وآله)بود و نزد حضرت منزلتي والا داشت. (محمدبن سعد، الطبقات الكبري، تحقيق محمدعبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، 1410 ق، ج 8، ص 179.)

36ـ ابوبكر بيهقي، دلائل النبوة، تعليق عبدالمعطي قلعجي، بيروت، دارالكتب العمليه، 1405، ج 7، ص 266.

37ـ ابن تيميّه (661ـ728ق) با آنكه عزاداري امام حسين(عليه السلام) را بدعت و حرام مي داند، مي گويد: «فلا ريب انه قتل مظلوماً شهيداً»; شكي نيست كه او (امام حسين(عليه السلام)) كشته شد در حالي كه مظلوم و شهيد بود. (ابن تيميه، منهاج السنة النبوية، ج 2، ص 321 و 322.)

38ـ حبيب چايچيان (حسان)، اي اشك ها بريزيد، چ هفدهم، تهران، جاويدان، 1374، ص 131.

39ـ جواد محدثي، فرهنگ عاشورا، قم، معروف، 1374، ص 382.

40ـ محمد كاوياني، پيشين، ص 354و 355.

41ـ همان، ص 384.

42ـ امام خميني، صيفحه نور، ج 8، ص 70.

43ـ همان، ج 10، ص 31 و 32.